

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۶/۲۳
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری				
عنوان ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به				
عنوان ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به				
عنوان ۵	دلیل چهارم: آیات و روایات				

#### مرور درس گذشته

نقد استدلال به روایت چهارم<sup>۱</sup> از دسته اول روایات را بیان می‌کردیم و گفتیم دو نقد داریم؛ نقد اول این بود که این روایت در صدد جواب به اشکال خلود در آتش است که با این برداشتی که مستدل از روایت می‌کند سازگار نیست؛ زیرا نیت نیز محدود است؛ لذا عقاب بر آن نمی‌تواند نامحدود باشد و همان اشکال در این برداشت نیز وجود دارد.

#### بیان دوم (جواب حلی):

آنچه در آیات و روایات به طور مؤکد بر آن تصریح شده است این است که اصولاً عقاب و ثواب آخرتی، چیزی جز تجلی عمل انسان‌ها نیست. خود عمل در روز قیامت و جهان آخرت، جزا یا پاداش انسان خواهد بود؛ لذا جهنمی که عنصان عاصی آن را می‌بینند، چیزی جز عمل خود او نیست و همچنین بهشت بهشتیان، عمل خود آنهاست؛ لذا می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾<sup>۲</sup>

پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! \* و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا حُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ حُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا حُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّتَهُمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ حُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: فُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلِيُّ نِيَّتِهِ»؛ وسائل الشيعه؛ ابواب مقدمات العبادة، باب ۶، ح ۴.

۲. سورة زلزله: ۷ و ۸.

و آیات متعددی که بر این معنا دلالت دارند؛ مثلاً آنجا که می فرماید:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾<sup>۱</sup>؛

امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است پاداش داده می شود.

برخی این «باء» را «باء» سببیت گرفته اند؛ یعنی به سبب «مَا كَسَبَتْ»؛ اما ما معتقدیم که این «باء» سببیت نیست؛ بلکه نظیر «بعث هذا بهذا» است؛ «باء»ی است که دلالت بر معاوضه و مقابله دارد؛ آن چیزی که جزای هرکسی است، همان عمل اوست.

و همچنین:

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ﴾<sup>۲</sup>؛

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد.

این عین عدل است که در کیفر، افزون بر آنچه خود شخص ساخته، به او داده نمی شود. وقتی کسی در زندگی دنیا، عمل فاسد همراه با اصرار بر آن داشته است - یعنی عمل فاسد با نیت اینک همواره این عمل را انجام دهد - چنین که می شود که در آیه می فرماید:

﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۳</sup>؛

آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود.

اینانند که در آتش خالد هستند. وقتی کسی عملی انجام داده و استمرار بر این عمل دارد؛ یعنی هیچ جایی برای عمل صالح در زندگی او نیست؛ پس شخصیت او صرفاً تبدیل می شود به عمل سیئه؛ این شخص تبدیل می شود به یک وجود ناری؛ خودش نار است؛ روز قیامت که می شود، چیزی بر آنچه او انجام داده است نمی افزایند. و اینکه خلود دارد برای این است که چون خودش برای خلاصی از این عملی که برای خود آفریده است دریچه ای باز نکرده است. روایات زیادی وجود دارد که تأیید می کند که این آتشی که انسان در روز قیامت می بیند، آتشی است که خود فروخته است؛ مانند این روایت که می فرماید شما در طول روز برای خود آتش درست می کنید تا هنگامی که وقت نماز برسد که با نماز آن را خاموش می کنید:

۱. سوره غافر: ۱۷.

۲. سوره آل عمران: ۳۰.

۳. سوره بقره: ۸۱.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَحَرِّقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمْ الْفَجْرَ غَسَلْتُمَا ثُمَّ تَحَرِّقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمْ الظُّهْرَ غَسَلْتُمَا ثُمَّ تَحَرِّقُونَ تَحَرِّقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ غَسَلْتُمَا ثُمَّ تَحَرِّقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ غَسَلْتُمَا ثُمَّ تَحَرِّقُونَ تَحَرِّقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ غَسَلْتُمَا ثُمَّ تَتَأَمَّوْنَ فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَتَغَسَّلُوا»؛

شما [از آتش گناه] می سوزید؛ اما چون نماز صبح را خواندید، آن را می شویید؛ بار دیگر می سوزید و می سوزید، و چون نماز ظهر را گزاردید، آن را می شویید و باز می سوزید و می سوزید، و چون نماز عصر را خواندید آن را می شویید، بار دیگر می سوزید و می سوزید، و چون نماز مغرب را گزاردید، آن را می شویید. سپس می سوزید و می سوزید، و چون نماز عشا را خواندید، آن را می شویید، سپس می خوابید و بر شما گناهی نوشته نشود، تا آن که [روز دیگر به همین ترتیب] خود را بشویید.

و همچنین آیه کریمه که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾؛<sup>۱</sup>

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، [در حقیقت] تنها آتش می خورند؛ و به زودی در شعله های آتش می سوزند.

و همچنین در آیه کریمه می فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا﴾؛<sup>۲</sup>

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!»

«ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ» یعنی پیشینه خودتان را نگاه کنید که اول در نور بودید؛ اما خروج من النور الی الظلمات انجام دادید؛ خودتان این کار را انجام دادید که این نور را به نار تبدیل کردید.

در روایتی آمده است که هر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»ی که شخص می گوید، برای خود درختی در بهشت می کارد.

و همچنین آیات و روایات فراوانی وارد شده است که بیان می کنند مثلاً اگر فلان عمل را انجام بدهی، آتشی که با فلان عمل افروخته ای را خاموش می کند؛ تمام اینها بر این دلالت دارند که این انسان است که آتش را برای خود می افروزد؛ آن عقرب و آن ماری که در آنجا وجود دارد را خودش با عملش می سازد.

اگر شخص برای خود در این دنیا، فرصتی برای عمل صالح قرار داده باشد، ولو به اینکه نیتش این باشد که توبه کند، این شخص خلود در آتش نخواهد داشت و «أَحَاطَتْ بِهِ حَطِيبَتُهُ» نیست؛ زیرا نیت توبه داشته و خدای متعال یک بابی

۱. بحار الانوار؛ ج ۷۹، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲. سوره نساء: ۱۰.

۳. سوره حدید: ۱۳.

برای مغفرت برای او باز می‌کند؛ اما کسی که عملی دارد که آن عمل، شخصیت او را احاطه کرده باشد، خلود خواهد داشت. معنای احاطه نکرده باشد این است که اصرار بر آن عمل نداشته باشد؛ یعنی توبه کرده باشد؛ هنگامی که اصرار نداشته باشد و توبه کرده باشد، به معنای این است که چنین نیست که «لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا» باشد.

انسان در این دنیا دو شخصیت دارد؛ یک شخصیتی که به او می‌دهند و دیگر شخصیتی که خود شخص به خود می‌دهد و برای خود می‌آفریند؛ آن شخصیتی که به او می‌دهند و اختیاری نیست، همین شخصیت جسمانی دنیوی است؛ اما هنگامی که مرتبه عقل و کمال رسید و اختیار و اراده برای شخص حاصل شد و به اراده، و عمل مبتنی بر آن پرداخت، دیگر خودش شروع به ساختن شخصیت خود می‌کند و این شخصیت را خودش به خودش می‌دهد؛ گاهی این شخصیت، شخصیت بسیار زیبایی است و گاهی این شخصیت، شخصیت زشت و کریهی است؛ که اینها را خودش برای خودش آفریده است و همین شخصیت زشتی که برای شخص درست شده، و کار زشتی که این شخصیت انجام داده، دنباله همان شخصیت است و از او جدا نمی‌شود؛ لذا چون این عمل زشت از او جدا نمی‌شود و چون این انسان غیر از عمل زشت، چیزی نیست، و چون این عمل زشت، نتیجه لا ینفک خود را در پی دارد؛ لذا خلود فی النار برای او حاصل می‌شود.

در قرآن کریم تأکید شده است که انسان مساوی عمل است؛ یعنی قرآن کریم، انسان را عمل او می‌داند. این نکته مهمی است که هم مربوط به روانشناسی اسلامی است و هم علوم دیگر اسلامی ارتباط پیدا می‌کند که انسان، مساوی با عمل اوست؛ لذا خداوند در قرآن نسبت به پسر نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾؛

فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است.»

گاهی مفسرین گفته‌اند که باید چیزی در اینجا در تقدیر گرفت، مثلاً گفته شود: «إِنَّهُ ذُو عَمَلٍ غَيْرٍ صَالِحٍ»؛ اما ما گفتیم چنین تقدیری لازم نیست؛ زیرا نظر قرآن این است که هر انسانی، مساوی با عملش است؛ لذا خداوند می‌فرماید او عمل ناصالح است و توی نوح هم که عمل صالحی؛ و هیچ نسبتی بین عمل غیر صالح و عمل صالح وجود ندارد؛ لذا فرمود: «لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». در آیات و روایات دیگر نیز این مضمون مورد تأکید قرار گرفته که هر انسانی، همان عملش است؛ لذا در ادامه همین روایت مورد بحث نیز چنین آمده است: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ قَالَ عَلَى نَيْتِهِ»؛ یعنی آنچه شاکله هر انسانی را ایجاد می‌کند، عمل اوست؛ هر شاکله‌ای، از عمل انسان شکل می‌گیرد. در آن آیه کریمه می‌فرماید:

﴿وَكُلٌّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا \* إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾؛

۱. سوره هود: ۴۶.

۲. سوره اسراء: ۱۳ و ۱۴.

و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) \* (و به او می گوئیم): کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

این کتاب، غیر از خود عمل چیزی نیست؛ و این «طائر» که به گردنش آویخته می شود، یعنی همان سرنوشت؛ که این سرنوشت را خود اوست که می سازد، و این سرنوشت را خودش به گردن می آویزد و خودش درست می کند. بنابراین مراد از این روایات این نیست که عقاب بر صرف نیت انجام می گیرد، بلکه عقاب بر عمل است؛ متهمی عمل چنین شخصی، عمل جاودانه است؛ زیرا عملی است که همیشه هست؛ «كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»؛ این عملی که انسان انجام می دهد از او جدا نمی شود؛ این عمل تبدیل به باری می شود به دوش او؛ لذا می فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ \* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ \* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَتْ \* نَارٌ حَامِيَةٌ﴾؛

اما کسی که [در آن روز] ترازوهای اعمالش سنگین است، \* در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود \* و اما کسی که ترازوهایش سبک است، \* پناهگاهش «هاویه» [= دوزخ] است! \* و تو چه می دانی «هاویه» چیست؟! \* آتشی است سوزان.

این خفت میزان، نتیجه کار خود است؛ و اینکه می فرماید: «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»، این «ما یوم» و مقصد را خود او با عملش می آفریند و عملش نیز از او جدا شدنی نیست؛ بنابراین هر جا این عمل هست، آتش هم همراه اوست؛ نتیجه اش خلود در آتش می شود.

#### دسته دوم روایات:

روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه رضای به معصیت قومی، در حکم مشارکت با آن قوم در فعل است؛ و اگر رضای به معصیت در حکم ارتکاب آن معصیت باشد، متجری که نیت معصیت دارد و تجری می کند نیز راضی به این معصیت است؛ لذا فعل او نیز باید در حکم ارتکاب معصیت باشد و عقاب شود. روایاتی که بر این معنا - به زعم مستدل - دلالت دارد، روایات متعددی است؛ من جمله صحیحۀ عبدالسلام هروی (اباصلت):

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ، قَتَلَ دَرَارِيَّ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفِعَالٍ أَبَائِهَا؟ فَقَالَ عليه السلام: هُوَ كَذَلِكَ. فَقُلْتُ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» مَا

مَعْنَاهُ؟ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنْ ذَرَارِيُّ قَتَلَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَرْضَوْنَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِي بِقَتْلِهِ رَجُلًا بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يَفْتَنُهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ<sup>۲</sup>؛

به حضرت رضا عليه السلام عرض کردم: نظرتان درباره این حدیث که از امام صادق عليه السلام روایت شده است، چیست که حضرت فرموده اند: زمانی که قائم عليه السلام قیام کند فرزندان قاتلان حسین عليه السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟ حضرت فرمودند: همین طور است، عرض کردم پس معنی این آیه چیست: «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید»؟ فرمودند: خداوند در تمام گفتارهایش درست گفته است؛ لکن فرزندان قاتلان حسین عليه السلام از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد، مثل کسی است که آن را انجام داده، و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود، و قائم عليه السلام در هنگام قیام خود، به خاطر رضایتشان از کردار پدران، ایشان را خواهد کشت.

روایت دیگری را - به همین مضمون - مرحوم صدوق در ضمن حدیثی از امام رضا عليه السلام نقل می کند که فرمود:

«وَمَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَاهَدَهُ وَأَتَاهُ»<sup>۳</sup>؛

هر که غائب باشد از امری و راضی باشد به آن امر، مانند کسی است که حاضر باشد و آن امر را انجام داده باشد.

روایت دیگر، صحیح طحطاوی بن زید<sup>۴</sup> است:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالرَّاضِي بِهِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ»<sup>۵</sup>؛

ستمگر و یاور ستمگر و کسی که به ستم او راضی باشد هر سه در ستم شریک هستند.

روایت دیگر، روایت شریف رضی در نهج البلاغه است که حضرت امیر عليه السلام فرمود:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ مَعَهُمْ فِيهِ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِتْمَانٌ إِتْمَ الْعَمَلِ بِهِ وَإِئْتَمَرِ الرِّضَا بِهِ»<sup>۶</sup>؛

۱. ادب سؤال این روایت را ببینید! اباضلت نیامد بگوید این کلام شما با این قول خدا در تعارض است یا با قول خدا منافات دارد؛ بلکه می فرماید معنای این آیه چیست؟ نمی آید آیه را پیش خودش طوری تفسیر کند که معارض با کلام امام صادق عليه السلام باشد؛ بلکه می فرماید معنای این قول خداوند چیست!

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب امر و النهی، باب ۵، ح ۴.

۳. همان؛ ح ۵.

۴. وثاقت طلحة بن زید محل بحث است اما ما در محل خود او را توثیق کرده ایم.

۵. وسائل الشیعة؛ ابواب امر و النهی، باب ۵، ح ۶.

۶. همان؛ ح ۱۲؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۱۵۴.

آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد، گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل.

این روایت، صراحتی در این مسأله دارد که در روایات قبل وجود نداشت؛ این روایت شراکت در عمل را توضیح می‌دهد که وقتی کسی با عمل دیگران داخل شود، دو اثم مرتکب می‌شود؛ یک اثم برای این است که خودش در عمل داخل شده است، و اثم دیگر این است که چون با آنها در اثم داخل شده، به عمل آنها رضایت می‌دهد؛ پس مشارکت در هر عمل اجتماعی و مشارکتی، منجر به ارتکاب دو جرم می‌شود؛ یک جرم، جرم ارتکاب عمل خودش است و دیگری جرم رضای به عمل دیگران؛ همان چیزی که گاهی گفته می‌شود که جرم سازمان‌یافته، شدت کیفر دارد.

روایت دیگر، روایتی است که عیاشی در تفسیرش روایت می‌کند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَرْقَطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قَالَ لِي: تَنْزِيلُ الْكُوفَةِ؟ فَقُلْتُ نَعَمْ. فَقَالَ: تَرَوْنَ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ. قَالَ: فَأَنْتَ إِذَا لَأَتَرَى الْقَاتِلَ إِلَّا مَنْ قَتَلَ أَوْ مَنْ وَجَّهَ الْقَتْلَ؟ أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ «قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» فَأَيُّ رَسُولٍ قَتَلَ الَّذِينَ كَانُوا مُحَمَّدًا عليه السلام بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِيسَى رَسُولٌ وَإِنَّمَا رَضُوا قَتْلَ أَوْلِيِّكَ، فَسُمُّوا قَاتِلِينَ»<sup>۲</sup>

به من فرمود: آیا در کوفه زندگی می‌کنی؟ گفتم: بله؛ فرمود: آیا قاتلین حسین عليه السلام را در بین خود می‌بینید؟ گفتم: فدایتان شوم، کسی از آنها باقی نمانده است [و همه مرده‌اند]. فرمود: آیا تو قاتل را فقط کسی می‌دانی که خودش مباشرةً به قتل پرداخته باشد؟ آیا این قول خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن و آنچه گفتید را آوردند؛ پس اگر راست می‌گویید چرا آنها را به قتل رساندید؟!» کدام رسول بود که کسانی که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودند او را به قتل رسانده بودند در حالی که بین آن حضرت و حضرت عیسی عليه السلام هیچ رسولی نبوده است؟ آنها راضی به قتل آن رسولان شدند، لذا [خداوند در آیه کریمه] آنها را قاتل خطاب می‌کند.

عیاشی در تفسیر همین آیه، روایات دیگری نیز با همین مضمون نقل کرده است.

تقریب استدلال به این روایات روشن است؛ گفته می‌شود این روایات به صراحت دلالت دارند بر اینکه رضای به فعل معصیت توسط دیگران، به منزله ارتکاب معصیت است؛ متجری نیز که نیت معصیت کرده و تجری می‌کند، راضی به آن معصیت است که آن را نیت می‌کند؛ لذا اگر رضای به معصیت، به منزله معصیت است، پس متجری نیز که نیت معصیت دارد و راضی به آن است، عاصی به حساب می‌آید و فعلش که نیت معصیت است، معصیت به شمار می‌آید.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. هم می‌تواند به این معنا باشد که «آیا به کوفه می‌روی؟» و هم می‌تواند به این معنا باشد که «آیا منزلت در کوفه است؟».

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب امر والنهی، باب ۵، ح ۱۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳.